

## مسئله‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی نگارش تاریخ انقلاب اسلامی

علیرضا ملائی توانی<sup>۱</sup>

## چکیده

انقلاب اسلامی همچون همه انقلاب‌ها، پدیده‌ای چندلایه، چندساختی و بسیار پیچیده است و تاریخ‌نگاری آن به دلیل نقش‌آفرینی دین و رهبران دینی و نیز شعارها، آرمان‌ها و فرایندهای متفاوتی که پشت‌سر نهاده است، از دیگر انقلاب‌ها دشوارتر و مناقشه‌آمیزتر است. به باور نگارنده دشواری‌ها و پیچیدگی‌های تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی را می‌توان به چهار دسته هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و منبع‌شناسی تقسیم‌بندی کرد. این مقاله صرفاً به پاره‌ای از دشواری‌های هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه تاریخی انقلاب می‌پردازد و مسائل روش‌شناسانه و منبع‌شناسانه انقلاب را به پژوهش دیگری می‌سپارد. بنابراین، پرسش اصلی این است که شاخص‌ترین مسئله‌های هستی‌شناسانه و پیچیدگی‌های معرفت‌شناسانه تاریخ انقلاب اسلامی کدام‌اند؟ مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و بر پایه رهیافت کلان‌نگر تاریخی که در اینجا جایگزین نگرش‌های جزئی‌نگر شده است، می‌کوشد مهم‌ترین مسئله‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی تاریخ انقلاب را نشان دهد. براساس نتایج پژوهش، انقلاب اسلامی همانند همه انقلاب‌ها با توجه به گسست، تنش و برخورد شدیدی که در حیات اجتماعی - اقتصادی، کشاکش روایت‌ها و به قطب‌بندی‌ها، دودستگی‌های نخبگان و جامعه، چالش‌های اجتماعی - اقتصادی، کشاکش روایت‌ها و سرانجام به تاریخ‌نگاری آشتی‌ناپذیر در ایران انجامید. از آنجاکه انقلاب اسلامی هنوز یک جریان زنده و یک فرایند جاری است، همچنان درهم‌تنیدگی قدرت و حقیقت را در عرصه تاریخ‌نویسی در پی دارد و به خوانش‌های ناهمسان از تاریخ انقلاب، آرمان‌های انقلاب و جنگ روایت‌های پسانقلابی می‌انجامد و موجب می‌شود پیچیدگی‌ها و دشواری‌های نگارش تاریخ انقلاب همچنان ادامه یابد.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۱۴

۱. استاد گروه تاریخ فکری و فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.  
mollaiynet@yahoo.com

واژه‌های کلیدی: هستی‌شناسی انقلاب، معرفت‌شناسی تاریخی انقلاب، تاریخ ناهم‌سو و چندقطبی، تاریخ‌نگاری آشتی‌ناپذیر.

## مقدمه

انقلاب‌ها از منظر هستی‌شناسی تاریخی رویدادهای نادر، دگرگون‌ساز و برهم‌زنندهٔ آهنگ تاریخی هستند. پیچیدگی فوق‌العادهٔ انقلاب‌ها باعث شده است تا تلاش‌های گزارش‌گران و خبرنگاران ماهر و گواهی‌شاهدان انقلاب و در یک کلام، همهٔ منابع اصلی و اسناد انقلاب نتوانند جز گوشه‌هایی از آن را به تصویر بکشند. رسوخ به لایه‌های درونی انقلاب‌ها نیازمند تأمل تاریخ‌ورزانه، تفکر ژرف، اتخاذ رهیافت‌های تحلیلی چند لایه و رویکردهای نقادانه است.

سایهٔ انقلاب‌ستایی و انقلاب‌ستیزی، پیامدهای بلندمدت و کوتاه‌مدت و نیز فضای هیجانی انقلاب همواره بر گردهٔ تاریخ‌نگاری انقلاب سنگینی می‌کند. هم انقلاب و هم جامعهٔ انقلابی از حال و هوا، ویژگی‌ها و خصلت‌های خاص خود برخوردارند. تاریخ‌نگاران بلافصل انقلاب تا مدت‌ها نمی‌توانند از آنچه تروتسکی<sup>۱</sup> «تب انقلابی» نامیده است، رهایی یابند. به‌طور کلی، در دوره‌های بحرانی، به‌ویژه زمانهٔ انقلاب، دورهٔ ناپایداری‌ها و نابسامانی‌های سیاسی تاریخ‌نویسی بسیار دشوارتر و مخاطره‌آمیزتر است. زیرا انقلاب نفی‌کنندهٔ گذشته و انقلاب‌گران مدعی طرح راهی تازه‌اند. همین امر مناسبات و معادلات موجود را برهم می‌زند. در ذهن بسیاری از انقلاب‌گران تا مدت‌ها سودای نسخ گذشته پرورده می‌شود که خود به تزلزل و بی‌ثباتی فکری می‌انجامد. بی‌گمان، اگر گذشته به کلی نسخ شود، وضعیت حال و اکنون بی‌معنا می‌شود و نمی‌توان به آینده اندیشید (داوری، ۱۳۹۱: ۳۹۴). طبعاً در چنین وضعیتی نمی‌توان تاریخ نوشت. افزون بر این، انقلاب‌ها چنانکه خواهیم گفت، جامعه را در وضعیت دو دستگی‌ها و تعارض‌های فراگیر قرار می‌دهند. در چنین حالتی مورخ در زمانهٔ گسسته قرار می‌گیرد که به درستی نمی‌تواند همهٔ حقایق

را ببینند.

باتوجه‌به آنچه گفته شد، در تاریخ‌نگاری انقلاب‌ها دست‌کم با چهار مشکل عمده یعنی مسئله‌های هستی‌شناختی، مسئله‌های معرفت‌شناختی، مسئله‌های منبع‌شناختی و، مسئله‌های روش‌شناختی دست‌به‌گریبانیم. از آنجاکه پرداختن به همه این جنبه‌ها در یک مقاله ممکن نیست، این نوشتار صرفاً می‌کوشد به وجوه هستی‌شناختی و مسئله‌های معرفت‌شناختی انقلاب اسلامی بپردازد و جنبه‌های منبع‌شناختی و روش‌شناختی آن را به مقاله‌ای دیگر واگذارد. در مجموع، این مقاله درصدد است نشان دهد که پژوهشگران تاریخ انقلاب با چه نوع مشکلاتی در میدان‌های هستی‌شناختی تاریخی و معرفت‌شناسی تاریخی انقلاب‌ها روبه‌رو هستند. این بحث‌ها به تاریخ‌نگاران کمک می‌کند تا آگاهانه و هوشمندانه وارد این میدان شوند و تمهیدات لازم را برای کامیابی بیشتر در این میدان‌ها فراهم کنند.

تاکنون بحث‌های مهمی درباره تاریخ‌نگاری انقلاب شکل گرفته و حتی مجله‌های تخصصی متفاوتی در قلمرو مطالعات انقلاب اسلامی تأسیس شده است؛ مجله‌هایی چون متین، پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ژرف‌پژوه، تاریخ‌نامه انقلاب، پاسداری فرهنگی انقلاب اسلامی، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب، تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی، گفت‌وگوهای سیاسی انقلاب اسلامی، رهیافت انقلاب اسلامی، مطالعات انقلاب اسلامی، دانش انقلاب اسلامی، پژوهش‌های معاصر انقلاب اسلامی، فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، دوفصلنامه تاریخ شفاهی ایران، فصلنامه نگین، و... نمونه‌ای از این تلاش‌هاست.

اگر از نشریه‌های تخصصی صرف‌نظر کنیم و به کاوش در پیشینه این نوشتار بپردازیم، ناگزیر باید از یک رشته گفتگوهای تخصصی درباره تاریخ‌نگاری انقلاب یاد کنیم که نخستین آن گفتگوهای عمادالدین باقی، صادق زیباکلام، حاتم قادری و اسدالله بادامچیان است که حاصل دو میزگرد مجزای این چهار تن درباره مسائل و مشکلات تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی است که در سال ۱۳۷۶ منتشر شد. در این اثر از دشواری‌های تعریف انقلاب اسلامی و خاص‌بودگی آن، تأثیر ناگوار مسائل ایدئولوژیک و تحولات پساانقلابی بر امر تاریخ‌نگاری انقلاب، نقش‌آفرینی دین و رهبران دینی، دخالت ذهنیت مورخان، انگیزه‌های نظام قدرت، دشواری‌های شناخت مبداء انقلاب، نقد ایده‌های منتشرشده درباره انقلاب و... سخن رفته است (درآمدی بر تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی: مباحثه

چهارتن از صاحب‌نظران ... (۱۳۷۶).

دومین گفتگو در این باره به همت اسماعیلی از سوی کتاب ماه تاریخ و جغرافیا (۱۳۸۷) میان محمدحسن رجبی و قاسم تبریزی صورت گرفت. در این گفتگو مسائلی چون جریان‌های تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی، معرفی مؤسسات رسمی اسناد و فعالیت آنها در تدوین تاریخ شفاهی انقلاب و گردآوری خاطرات مبارزان انقلابی و مشکلات ناشی از آنها و همچنین برخی از مراکز مهم تاریخ شفاهی انقلاب در خارج از کشور موضوع بحث قرار گرفت و سرانجام از آسیب‌شناسی تاریخ‌نگاری انقلاب گفتگوی کوتاهی به میان آمد (درآمدی بر تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی، مصاحبه محمدحسن رجبی و قاسم تبریزی، ۱۳۸۷: ۲۶-۴۱). از دیگر بحث‌های مرتبط با تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی می‌توان از گفتگوی گلشن روغنی با عباس منوچهری، حمید احمدی و محسن بهشتی سرشت یاد کرد که مصاحبه‌شوندگان عمدتاً به نحوه گردآوری داده‌های تاریخی درباره انقلاب و نیز کیفیت و اعتبار آنها سخن گفته‌اند (گلشن روغنی، ۱۳۸۵: ۵-۱۷). بی‌گمان، همه گفت‌گوهایی که از آنها یاد کردیم حاوی داده‌ها، تحلیل‌ها و محتوای بسیار مهمی هستند و نگارنده از آنها بهره فراوان برده است، اما صد افسوس که این گفتگوها به‌ویژه در حوزه مسائل هستی‌شناختی و روش‌شناختی تاریخ انقلاب ادامه نیافتند تا ابعاد و لایه‌های ناشناخته‌تر و مناقشه‌آمیزتر تاریخ انقلاب را بگشایند، زیرا بسیاری از دشواری‌های تاریخ‌نگاری انقلاب نه در این گفتگوها و نه در میزگردها و مقاله‌هایی که بعدها نوشته شدند، مورد بحث قرار نگرفتند که در این نوشتار به پاره‌ای از آنها اشاره خواهد شد.

در میان آثار انتشاریافته می‌توان از کتاب جدال‌های تاریخی یاد کرد که حاوی یادداشت‌های کوتاه، پراکنده و فاقد انسجام موضوعی عمادالدین باقی درباره مسائل گوناگون تاریخ‌نگاری معاصر است که ابتدا در مطبوعات منتشر و سپس در این مجموعه به چاپ رسیده است (باقی، ۱۳۸۲). نامدار در نوشتاری کوتاه بر تمایز انقلاب اسلامی با انقلاب‌های دیگر بر ناتوانی و ناکارایی ایده‌ها، روش‌ها، رهیافت‌ها و نظریه‌های علوم اجتماعی نوین و اندیشه‌های شرق‌شناسانه در تاریخ‌نگاری انقلاب تأکید می‌ورزد و از ضرورت معرفت‌شناسی جدید، طرح نظریه‌های خاص انقلاب اسلامی برای شناخت سرشت و ماهیت انقلاب که برآمده از دین و حکمت توحیدی است، دفاع می‌کند و معتقد است در تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی می‌یابد الگوهای رایج تاریخ‌نگاری غربی یا نوین

را کنار نهاد (نامدار، ۱۳۸۷: ۲-۹). مجموعه‌ی جستارهایی در تاریخ‌نگاری معاصر ایران حاوی یادداشت‌های کوتاه و مصاحبه‌های توکلی درباره‌ی ارزیابی جریان‌های تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی است که عمدتاً در پیوند با تاریخ‌نگاری رسمی انقلاب اسلامی نوشته شده است (توکلی، ۱۳۹۴). شکوری، در کتاب جریان‌شناسی تاریخ‌نگاری‌ها در ایران معاصر، پس از شرح جایگاه علم تاریخ در میان مسلمانان، به جریان‌شناسی تاریخ‌نگاری‌ها به‌ویژه تاریخ‌نگاری درباری و تاریخ‌نگاری استعماری پرداخته و بخشی از مشکلات تاریخ‌نگاری معاصر را یادآور شده است (شکوری، ۱۳۷۱). باوریان و سهراب‌زاده در بررسی آسیب‌های تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی بر مسائل مهمی چون کمبود منابع درباره‌ی برخی از رویدادها، تحریف چشم‌اندازها و افق‌های انقلاب اسلامی، عدم ترسیم یک راه مشخص برای تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی، تقلیل پیدا کردن تاریخ انقلاب به زندگی افراد خاص، حضور مدیران ناآشنا و غیرمتخصص بر ریاست مؤسسات تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی، یک‌سویه‌نگری در تاریخ‌نگاری انقلاب، چیرگی نگاه ژورنالیستی بر تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی و عدم تولید نظریه‌های بومی تأکید کرده‌اند (باوریان و سهراب‌زاده، ۱۳۹۸: ۹-۱۳). احمدوند و بیگدلو با ارزیابی فرایند ظهور جریان‌های تاریخ‌نگار روحانی در دوره‌ی معاصر و بررسی فعالیت‌های تاریخ‌پژوهانه‌ی آنها به این نتیجه رسیده‌اند که در رهیافت‌های تاریخی آنها بینش دین‌گرایانه، نظام ارزشی برخاسته از انقلاب و ایدئولوژی انقلابی اسلام شیعی چیرگی داشته است (احمدوند و بیگدلو، ۱۴۰۲: ۳-۲۳). اسکندری فاروجی و همکارانش با بررسی آسیب‌شناسانه‌ی تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی به مواردی چون رهیافت‌های ایدئولوژیک و عدم توجه به رویکردهای علمی، ضرورت مطالعه‌ی میان‌رشته‌ای و پرهیز از نگاه‌های تک‌بعدی، کمبود منابع در برخی از رویدادهای انقلاب، ناهماهنگی مؤسسات اسنادی و انقلاب‌پژوه، و غفلت از گفتمان‌های روز پرداخته‌اند (اسکندری فاروجی و همکاران، ۱۳۹۷: ۷۵-۹۶). مجموعه‌ی مقاله‌های نقد روش‌شناسی تاریخ‌نگاری انقلاب، حاوی یک رشته بحث‌های جدی و انتقادی از زاویه‌های گوناگون به تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی است که در جای خود اثری فاخر، کارشناسانه و عمیق است (حضرتی، ۱۳۹۸). سرانجام، گل‌محمدی در پاسخ به این پرسش مهم که تاکنون از چه ابزارهای مفهومی، نظری و روش‌شناختی‌ای برای فهم چرایی و علت وقوع انقلاب اسلامی استفاده شده است، ضمن ارزیابی سیر تحول نظریه‌های تبیین‌گر انقلاب اسلامی به این نتیجه رسیده است

که در سه دهه پس از انقلاب دست کم شش مرحله متمایز از تحول مفهومی و نظری را می‌توان از هم بازشناخت (گل محمدی، ۱۳۹۶: ۳۹-۵۷).

افزون بر پژوهش‌های معرفی‌شده، مقاله‌ها و پایان‌های گوناگون دیگری هم در این عرصه نوشته شده است، اما شاید آنچه ناگفته مانده باشد، نشان دادن لایه‌های دشوارتر تاریخ‌نگاری انقلاب و دسته‌بندی پیچیدگی‌های آن از منظر هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی باشد. همین امر وجه متمایز پژوهش حاضر را در برابر کوشش‌های پیشین نشان می‌دهد و از این منظر به نوعی مکمل آنها است.

باتوجه‌به آنچه گفته شد، مهم‌ترین پرسش‌های پیش‌روی این مقاله عبارت‌اند از: از منظر هستی‌های تاریخی انقلاب چگونه رخدادی است و مهم‌ترین ویژگی‌های آن چیست؟ تاریخ انقلاب چگونه و توسط چه کسانی نوشته می‌شود؟ روایت انقلاب چگونه بر نظام پیشاانقلابی سایه می‌افکند؟ چرا در تاریخ انقلاب با بازنویسی‌های ناهمساز و آشتی‌ناپذیر مواجهیم؟ و تاریخ‌نگار انقلاب در میدان دشوار انقلاب چگونه باید پژوهش کند؟

## مفاهیم و روش پژوهش

این نوشتار از سنخ پژوهش‌های متعارف تاریخی نیست که مستلزم توصیف رخدادها و شرح دقیق جزئیات حوادث انقلاب باشد، بلکه به پدیده انقلاب چونان یک امر هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی می‌نگرد. به بیان دیگر، به‌جای روش جزئی‌نگر مورخانه به نگرش کلان‌نگر فیلسوفانه معطوف است. لذا، روش مقاله توصیف تاریخی رویدادها - آن گونه که تاریخ‌نگاران به آن اشتغال دارند - نیست، بلکه عبور به فراسوی رخدادها و توصیف پیچیدگی‌های انقلاب به‌عنوان یک ابر‌معرفتی است تا چالش‌ها و مسئله‌هایی که تاریخ‌پژوهان انقلاب با آن دست به‌گریبانند، آشکار شود. دستیابی به چنین هدفی هم نیازمند تأمل در نوع و ماهیت تاریخ‌شناسانه انقلاب (هستی‌شناسی انقلاب) و هم نیازمند نگاه انتقادی به جریان‌های تاریخ‌نگاری انقلاب (معرفت‌شناسی تاریخی انقلاب) است تا انقلاب‌پژوهان دریابند که در چه میدان دشواری گام نهاده‌اند. هم هستی‌شناسی تاریخی و هم معرفت‌شناسی تاریخی در قلمرو فلسفه تاریخ جای دارند. هستی‌شناسی در معنای عام از کهن‌ترین شاخه‌های فلسفه است که به شناخت مسائلی چون ماهیت هستی،

بودن، شدن، وجود و ساختار واقعیت می‌پردازد. به تعبیر مطهری، «علم به احوال موجود از آن جهت که موجود است نه از آن جهت که تعین خاص دارد» (مطهری، ۱۳۸۱: ۱۳۵). انقلاب از مهم‌ترین گونه‌های هستی‌های تاریخی (رویدادها و تحولات/ فرایندهای تاریخی) است. هنگامی که از هستی‌شناسی تاریخی به‌طور عام سخن می‌گوییم، در جایگاه فیلسوف تاریخ نشسته‌ایم، زیرا با چیستی، ماهیت و نوع واقعیت / رویداد تاریخی سروکار داریم و باید به این پرسش‌ها پاسخ دهیم که این رویداد چیست؟ چه ماهیت و ویژگی‌هایی دارد و چگونه باید به این رویداد نگریست؟ اما هنگامی که با کمک اسناد و مدارک معتبر تاریخی به یک رویداد نگریسته می‌شود تا چگونگی وقوع آن توصیف یا روایت شود، کار مورخانه صورت گرفته است. بنابراین، سخن گفتن درباره ماهیت پدیده انقلاب، ابعاد وجودی انقلاب و پیامدهای آن به قلمرو هستی‌شناسی تاریخی / فلسفه تاریخ تعلق دارد و سخن گفتن درباره چگونگی وقوع یکی از رویدادهای انقلاب یا توصیف آن به قلمرو دانش تاریخ. زیرا در وضعیت اول نگاه کل‌نگر و فیلسوفانه حاکم است و در وضعیت دوم نگاه جزئی‌نگر و مورخانه.

معرفت‌شناسی تاریخی ساحتی دیگر از فلسفه علم تاریخ است که از آن به‌عنوان معرفت درجه دوم یاد می‌شود. هدف از معرفت‌شناسی، ادراک وسیع‌تر و کلی‌تر همان چیزهایی است که مورد ادراک و معرفت علوم درجه یک است. فلسفه علم، ترکیبی از منطق و روش‌شناسی است (سروش، ۱۳۷۶: ۴۷-۴۶). بنابراین، در معرفت‌شناسی تاریخی، رخدادهای تاریخی موضوع پژوهش نیستند بلکه نوعی معرفت گسترده‌تر درباره موضوعاتی است که مورخان (و در اینجا تاریخ‌نگاران انقلاب) به آن می‌پردازند. اگر بخواهیم انضمامی‌تر سخن بگوییم، موضوع معرفت‌شناسی تاریخ انقلاب، بحث رویدادهای انقلاب نیست بلکه نوع و ماهیت روایت‌ها و تاریخ‌هایی است که درباره انقلاب نوشته شده یا می‌شوند و در این مقاله به‌عنوان جریان‌های تاریخ‌نگاری انقلاب از آنها سخن گفته‌ایم. معرفت‌شناسی این حقیقت را آشکار ساخته است که روند تاریخی کسب معرفت بر برابند دستگاه معرفت تاریخی به‌صورت متقابل اثر می‌گذارد (کاربر، ۱۳۹۵: ۷۱). یعنی فرایند تحول و انکشاف تاریخی انقلاب بر نوع معرفت تاریخی از انقلاب اثر می‌گذارد. بنابراین، دستاوردهای علمی مورخان یا همان آثار و تحقیقات تاریخی همواره در معرض بازنگری قرار دارند و در این بازنگری ممکن است رهیافت‌ها، جهت‌گیری‌ها، داورها، روش‌ها، معیارها و

نگرش‌ها تغییر یابند.

بدین‌سان، مباحث این مقاله از حوزه عمل مورخان فراتر می‌رود و به لایه پنهان تاریخ‌نگاری می‌پردازد یعنی روابط دانش و قدرت و اموری چون روش، نگرش، رهیافت و قضاوت مورخان و مانند آن که مورخان دانسته یا نادانسته با آن سروکار دارند. نتیجه این مباحث این است که تاریخ‌نگار انقلاب دریابد که افزون بر مشکلات متعدد و متعارفی که در حوزه توصیف، تبیین، نقد و تحلیل رخدادهای تاریخی انقلاب وجود دارد، تاریخ‌نگار با حقایق گسترده‌تری دست به‌گریبان است که پرداختن به آنها نیازمند عقل تاریخی، اشراف بر روش‌شناختی و آگاهی از مباحث معرفت‌شناختی انقلاب‌پژوهانه است که به صورت‌های گوناگون در مراحل مختلف تاریخ‌نویسی انقلاب بروز می‌یابند. بدیهی است که پرداختن به همه این جنبه‌ها در یک مقاله ممکن نیست. لذا این مقاله تنها به پاره‌ای از ویژگی‌های مهم و ماهوی پدیده انقلاب به‌مثابه یک هستی و معرفت تاریخی با روش توصیفی-تحلیلی می‌پردازد.

## الف) دشواری‌های هستی‌شناختی انقلاب

این مقاله درصدد پرداختن به همه ابعاد هستی‌شناختی انقلاب نیست، اما برخی از مهم‌ترین جنبه‌های آن را به ترتیب زیر توضیح می‌دهد.

### ۱. انقلاب به‌مثابه یک فرایند

ازمنظر هستی‌شناختی تاریخی، به‌طور کلی می‌توان دو نوع رخداد/ رویداد را در تاریخ از هم باز شناخت: نخست، حادثه‌ها و دوم، فرایندها. حادثه (واقعه، سانحه و مانند آن) در زمره رویدادهای متعارف تاریخی است که همواره و همه‌روزه رخ می‌دهد، مانند تغییر قیمت ارز، مرگ شخصیت‌های سیاسی، تشکیل جلسات دولت، عزل و نصب کارگزاران حکومتی و مانند آن‌ها. این نوع رخدادها معمولاً فاقد زمینه‌های تاریخی گسترده، ریشه‌دار و نیز فاقد تداوم تاریخی یا آثار بلندمدت اجتماعی هستند. این رخدادها موضوع مورد مطالعه مورخان است. اما در عمل، تنها پاره‌ای از این رخدادها در منابع تاریخی گزارش و یا به واقعیت‌های تاریخی تبدیل می‌شوند.



اما فرایند<sup>۱</sup> و تحول<sup>۲</sup>، مجموعه‌ای از رخداد‌های به‌هم‌پیوسته است که در پیوند با یکدیگر روی می‌دهند. فرایندها پس از فراهم شدن زمینه‌ها و مقدمات (یعنی نخست، علت‌های بلندمدت که معمولاً طی چند دهه شکل می‌گیرند و دوم، علت‌های نزدیک/ جرقه‌ها که در آستانه تحول رخ می‌دهند) به وقوع می‌پیوندند. در نتیجه، تحولات تاریخی هم دارای زمینه و هم دارای تداوم، توالی، و هم پیامدهای زنجیره‌ای متنوع هستند. لذا برای شناخت لایه‌ها و جنبه‌های گوناگون فرایندها باید منتظر انکشاف تاریخی آن‌ها بود تا نتایج خود را بروز دهند، مانند اصلاحات (سیاسی، اقتصادی و اجتماعی)، انقلاب‌ها، نهضت‌ها، ظهور و سقوط حکومت‌ها، جنگ‌های بزرگ و مانند آن‌ها.

روشن است که همه فرایندها همانند همه حادثه‌ها از وزن، جایگاه و اعتبار یکسانی برخوردار نیستند و باید بین آن‌ها تمایز درجاتی قائل شد. بی‌گمان، انقلاب‌ها در زمره بزرگ‌ترین تحولات و فرایندهای تاریخی هستند. ویژگی‌های بزرگ انقلاب‌ها ایجاد تغییر تاریخی است. تغییرات برآمده از انقلاب‌ها متنوع و متعددند که از زمره آنها می‌توان از تغییر نظم حقوقی، تغییر ارزش‌ها، تغییر هنجارها، تغییر نهادها، تغییر نخبگان، تغییر نظام سیاسی، تغییر اجتماعی و مانند آن یاد کرد (گولد و کولب، ۱۳۷۶: ۱۲۵-۱۲۶). این تغییرات معمولاً سیمای جامعه را تغییر می‌دهند. درک و تبیین ابعاد و جزئیات این تغییرات از دشواری‌های تاریخ‌نگاری انقلاب‌ها است و فهم آنها برای تاریخ‌پژوهانی که خارج از این فضا زیست می‌کنند، دشوارتر است. زیرا انقلاب‌ها فرایندها و تحولات چند لایه، چندساحتی، بحث‌انگیز و بسیار پیچیده تاریخ هستند که نشانه‌ها و پیامد رویدادهای بزرگی چون جنگ‌ها، شورش‌ها، جنبش‌ها، ستیزه‌های اجتماعی، اصلاحات و تغییرات اجتماعی، کشمکش‌های طبقاتی و سرنگونی نظام‌های سیاسی را یکجا بروز می‌دهند. از مهم‌ترین پیامدهای انقلاب‌ها فروپاشی حکومت‌های مستقر است. این فروپاشی با جنگ، ستیزه و خشونت همراه است و به جابه‌جایی نهادها و نخبگان حکومتگر می‌انجامد. بنابراین، انقلاب‌ها در قیاس با فرایندهای تاریخی دیگر در کوتاه‌مدت، فضاهای پرتنش، هیجانی و خشونت‌بار را شکل می‌دهند و در بلندمدت، پویایی انقلاب‌ها آنها را به پدیده‌های زنده، جاری و داغ تبدیل می‌کند که به تدریج دستاوردهای خود را نمایان

1. Event
2. Process

می‌سازند و با ارجاع مستمر به گذشته آن را با حال و آینده پیوند می‌دهند. بنابراین، مسئله پیامدهای کوتاه‌مدت و بلندمدت انقلاب با سرشت تاریخ‌نگاری انقلاب گره خورده است.

یکی از نشانه‌های زنده یا جاری بودن انقلاب‌ها این است که نشان دهنده مسئله‌های تاریخی کشورهای انقلاب‌زده هستند. کشوری که در آن انقلاب رخ می‌دهد، مسئله‌های تاریخی متعددی دارد که در دوره‌های تاریخی روی هم انباشته شده‌اند و چون از راه‌های مسالمت‌آمیز و اصلاح‌گرانه قابل حل نبوده‌اند، به صورت انقلاب بروز یافته‌اند. در این معنا انقلاب یکی از این راه‌حل‌ها است که می‌کوشد حرکت جامعه انقلاب‌زده را در برخی مسیرها متوقف و در برخی دیگر تسریع کند. بنابراین، انقلاب روشی سریع و انفجارآمیز برای حل مسئله‌های بغرنج و انباشته یک کشور است که با هدف چیرگی بر ناکامی‌های پیشین پدید می‌آید. انقلاب ثمره تلاش‌های نظری و ایده‌پردازی‌های متفکران پیش از انقلاب است که سرانجام به شدن تاریخی و سیورورت اجتماعی یک کشور کمک می‌کند. همین شدن یا سیورورت است که آن را به پدیده‌ای تأمل‌برانگیز، فلسفی، جامعه‌شناختی، ادبی، هنری، سیاسی، اقتصادی، فکری و علمی تبدیل می‌کند. بنابراین، پژوهشگری که به میدان مطالعات تاریخی انقلاب گام می‌گذارد، باید بداند که از منظر هستی‌شناسی با چه پدیده پیچیده و چندلایه‌ای روبروی است و این پدیده با دیگر رخداد‌های تاریخی قابل مقایسه نیست.

## ۲. انقلاب صحنه برخورد‌های شدید در حیات ملت‌های انقلابی

انقلاب‌ها صحنه شدیدترین تنش‌ها، درگیری‌ها و ناهمسازی‌های داخلی در حیات ملت‌های انقلاب‌زده هستند. در این رویارویی‌های خشونت‌بار - که معمولاً با رخداد‌های هراس‌آور همراه است - نه تنها هزینه‌های فراوان بر مردم تحمیل، بلکه نوعی از کینه و نفرت نهادینه می‌شود. زیرا انقلاب میدان برخورد ارزش‌ها، آرمان‌ها، روش‌ها، رهیافت‌ها و دریافت‌های گوناگون در میان طبقه‌های مختلف مردم است. در این میدان برخورد‌ها، در نهایت یک جریان خاص قدرت را با استقرار نظام انقلابی قبضه می‌کند و هدایت انقلاب را در دست می‌گیرد و سایر نیروها و کُنشگران را با روش‌های خشونت‌بار سرکوب می‌کند. اما این پایان داستان نیست، زیرا در صف انقلاب‌گران پیروز شکاف‌های تازه‌ای

رخ می‌دهد و خود به منشأ ستیزه‌جویی‌ها، دسته‌بندی‌ها و گروه‌بندی‌های سیاسی، فکری و ایدئولوژیک تازه‌تر تبدیل می‌شود. افزون‌براین، جامعه پس از انقلاب ایران در معرض شکاف‌های نسلی، شکاف‌های ارزشی، شکاف میان تغییرها و تدبیرها، شکاف میان گفتمان مسلط و گفتمان‌های رقیب، شکاف میان دین حکومتی و حکومت دینی قرار داشت (امین ورزلی، ۱۳۸۰: ۱۴۷-۱۶۸). انقلاب از این منظر همان‌گونه که تروتسکی به‌درستی گفته است، نبردهای ایدئولوژیک و طبقاتی را به بالاترین درجه تنش می‌کشاند (تروتسکی، ۱۳۸۵: ۴۸). انشعاب‌ها، پیوستگی‌ها، جدائی‌ها، چرخش‌ها و رویارویی‌ها ارمغان طبیعی برخورد منافع و آرمان‌ها در فضای پساانقلابی است که در انقلاب اسلامی تا چند دهه ادامه یافته است.

بنابراین، ترسیم سیمای واقعی یک جامعه انقلابی و شرح دقیق و بی‌طرفانه رویدادهای آن، به‌ویژه در ورای چنددستگی‌ها، دشمنی‌ها و اقدام‌های ناهمساز جریان‌های ناهم‌سو، ناممکن است، زیرا فضای جامعه انقلابی زمینه‌ساز روایت‌ها، خوانش‌ها، تحلیل‌ها، تفسیرها و گفتمان‌های رقیب و متضاد است. در این روایت‌ها، اتهام‌زدن، مظلوم‌نمایی کردن و خود را حق‌پنداشتن موج می‌زند. تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی از این وضعیت مستثنی نبود. چنانکه در فضای پساانقلابی ایران، باتوجه‌به مواضع و اقدامات ستیزه‌جویانه جریان‌های مختلف (فوزی، ۱۳۸۴: ۳۶۵-۵۵۷) حتی امکان روایت‌گری برای همه نیروها و قطب‌بندی‌های اجتماعی-سیاسی ناهم‌سو به‌نحو یکسانی فراهم نبود. نگاهی به روزنامه‌ها و فعالیت‌های مطبوعاتی گسترده جریان‌های سیاسی گوناگون در سال‌های آغازین انقلاب و توقیف آنها در سال‌های بعد نشانگر همین واقعیت است (قوانلو قاجار، ۱۳۸۵: ۱۳). زیرا پس از یکپارچه شدن بلوک قدرت، سایه سنگین تاریخ‌نگاری رسمی، سانسور و سرکوب، مانع از شکل‌گیری و رواج روایت‌های ناهم‌سو در داخل کشور بود. یکی از بزرگ‌ترین و نخستین قطب‌بندی‌ها / دو دستگی‌ها در جامعه پس از انقلاب که آثار خود را بر تاریخ‌نگاری بر جای می‌گذارد، همان چیزی است که در ادبیات سیاسی به‌عنوان جریان انقلابی و ضدانقلابی از آنها یاد می‌شود. طبعاً در درون جریان انقلابی و ضدانقلابی چندین گروه‌بندی و جناح سیاسی و جریان فکری دیگری سربرمی‌آورند که ممکن است هیچ‌گاه با هم ائتلاف نکنند. همین انشعاب‌ها، چند دستگی‌ها، چرخش‌ها و رویارویی‌ها دست‌یابی به عینیت و درک تمام حقیقت را در تاریخ‌نگاری انقلاب دشوار

می‌سازد. در روند تحولات انقلاب اسلامی، تعداد این جناح‌ها و نیروهای کُنشگر باقی‌مانده در صحنه سیاست بسیار متنوع و متعدد است و البته آثار قابل‌ملاحظه‌ای در معرفی آنها نوشته شده‌اند (برزین، ۱۳۷۷، و شادلو، ۱۳۹۲). اما درباره جریان‌های ضد انقلابی و دسته‌بندی‌های آنها هنوز کوشش جامعی که مبتنی بر گونه‌شناختی و مطالعات تطبیقی باشد، صورت نگرفته است. با این همه، درباره برجسته‌ترین آنها از جمله سلطنت‌طلب‌ها، سازمان مجاهدین خلق و جریان‌های چریکی چپ (مقدم، ۱۳۸۱: ۴۰ - ۶۴) و جبهه ملی (سیاوشی، ۱۳۸۰) تک‌نگاری‌هایی صورت گرفته است.

در کوتاه مدت مهم‌ترین دستاورد جناح‌بندی سیاسی این است که انحصار در سیاست را از میان می‌برد و به هیچ جناحی اجازه نمی‌دهد که قدرت را منحصرأ در دست بگیرد و به حذف و نابودی دیگر جناح‌ها می‌اندیشد. زیرا اصل جناح‌بندی موجب می‌شود که رقبای جدید و تازه‌نفس مرتب وارد معرکه سیاسی می‌شوند و شور و نشاط را برمی‌انگیزند. اما این جناح‌بندی سوبیه دیگری هم دارد که در فضای تندروانه پس از انقلاب به نفی و طرد و تکفیر می‌انجامد و به تعبیر سعید برزین، به جناح‌بندی حذفی و غیرحذفی و یا جناح‌بندی متغیر و متداخل منجر می‌شود (برزین، ۱۳۷۷: ۱۸ - ۱۹). این تضادها نه تنها در شکل‌گیری تاریخ‌نگاری‌های یک‌سویه مؤثر است بلکه در کُنش سیاسی، اجتماعی و فکری جامعه و ظهور گفتمان‌های سیاسی متفاوت نقشی تعیین‌کننده دارد. گفتمان‌های سیاسی اغلب بزرگ‌تر از جریان‌های کُنشگر سیاسی هستند. ظهور گفتمان‌هایی چون اسلام سیاسی چپ، اسلام سیاسی - فقهاتی؛ چپ سنتی - چپ مدرن؛ راست سنتی - راست مدرن؛ روشنفکران لیبرال - ملی‌گرا؛ روشنفکران دین‌گرا و سکولار و مانند آن نمونه‌ای از این گفتمان‌هاست (علی‌پور گرجی، ۱۳۹۳). آنچه به عنوان مسئله هستی‌شناسی تاریخ انقلاب دارد این است که هر جناحی و هواداران هر گفتمانی درک متفاوتی از ماهیت انقلاب دارند و برپایه مناسبات قدرت و دانش، روایت‌های خاص خود را از تاریخ انقلاب خواهند نوشت.

اگر تصور شود که در همه انقلاب‌ها دشواری‌های هستی‌شناختی در همین سطح متوقف می‌ماند، در انقلاب اسلامی به دلیل نقش‌آفرینی دین و رهبران دینی هرگز نمی‌توانست در این سطح متوقف شود، زیرا آثار خود را در نمادپردازی‌های گوناگون بازمی‌تاباند. از این منظر می‌توان انقلاب اسلامی را میدان نبرد نمادها دانست؛ نمادهایی که جریان‌ها

و گفتمان‌های سیاسی ناهم‌سو، آنها را از دل تاریخ و فرهنگ ایران جستجو می‌کردند. در یک سوی این نمادپردازی‌ها، زندگی تجملاتی، فرعون‌منشانه و باستان‌گرایانه مبتنی بر غرب و ایران کهن قرار داشت و در دیگر سوی آن، ارزش‌ها و نمادهای دینی، زندگی ساده و دور از تجملات مبتنی بر آموزه‌های شیعی خودنمایی می‌کرد که هر دو از اساس با یکدیگر تعارض داشتند. اتکا به آسمان و ملکوت و نمادهای آن در برابر نگرش‌های مادی و زمینی این بی‌قراری ذهنی را افزایش می‌داد. هنگامی که افراد یا جریان‌هایی رویکردهای خود را به کیهان متصل می‌کنند، در عرصه عمل تاریخی از نیروهای مادی و فیزیکی و انسانی بی‌نیاز می‌شوند (استوار، ۱۳۹۲: ۲۳۹-۲۴۰). بنابراین، این نوع نگرش‌ها و نمادپردازی‌های خاص وجه دیگری از مسئله‌مندی و پیچیدگی هستی‌شناسانه تاریخ‌نگاری انقلاب را آشکار می‌کند.

### ۳. انقلاب و چالش تمدنی

از منظر هستی‌شناسی تاریخی، انقلاب‌ها افزون بر تحولات اجتماعی - سیاسی به ایجاد گسست‌های بزرگ تاریخی می‌انجامد. گسست تاریخی به صورت‌های گوناگونی تعریف شده است. اما از نگاه نگارنده، گسست به معنای انقطاع و بروز شکاف‌های پرنشدنی در وضعیت تاریخی یا قطع هرگونه پیوند با گذشته نیست، بلکه همان‌گونه که داوری اردکانی گفته است، کوشش برای یافتن راه تازه، آغاز زمان تازه و توجه به آینده‌ای متفاوت قرار است تحقق یابد. این گسست هم وجه سلبی دارد؛ یعنی بسیاری از باورها، رفتارها و ایده‌های پیشین را نفی می‌کند و هم وجه ایجابی دارد؛ یعنی چیزهای جدید و جایگزین دوره پیشین را وضع می‌کند (داوری اردکانی، ۱۴۰۰: ۵۱).

سطح و نوع گسست‌های تاریخی برآمده از انقلاب‌ها مانند آنچه در انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی رخ داد، با یکدیگر متفاوت‌اند. اگر این گسست تاریخی بسیار گسترده باشد، ممکن است به چالش‌هایی تمدنی منجر شود؛ یعنی انقلاب‌گران می‌کوشند یا وانمود می‌کنند که قرار است تمدنی تازه تأسیس نمایند. امری که در انقلاب اسلامی به‌ویژه از دهه ۱۳۷۰ به این سو در چارچوب نظریه «تمدن نوین اسلامی» به صورت جدی مطرح شده است.

اما آنچه از این منظر با هستی‌شناسی تاریخی پیوند دارد، نگاه کلان و یکپارچه به تاریخ

جهان و نگرستن به تاریخ ملتی است که به انقلاب تن داده است، زیرا نشان می‌دهد که ملت انقلابی در کجای تاریخ ایستاده و چه راهی پیموده و چرا چنین سرنوشتی پیدا کرده است و چرا به بحران و فروپاشی نظم سیاسی تن داده است؟ چرا باید مسیر و نقشه راه و جایگاه تاریخی‌اش را تغییر دهد و طرح تازه‌ای دراندازد؟ معنای این سخن این است که انقلاب‌ها حتی به‌طور موقت، نسبت جامعه انقلاب‌زده را با تمدن پیشین و چشم‌انداز آینده‌اش زیر سؤال می‌برند و رهبران انقلاب را ناگزیر می‌کنند تا حرکت تمدنی تازه‌ای را در میدان دیگری متفاوت با گذشته آغاز کنند. بیهوده نیست که انقلاب‌ها نویددهنده آغاز دوره تاریخی تازه‌ای در حیات ملت‌های انقلابی هستند. یعنی نشان می‌دهند که زمانه و مسیر حرکت جامعه تغییر کرده است و با راه و رسم پیشین نمی‌توان زیست و باید راه دیگری در زندگی ملی گشود. چنانکه از نگاه نسل انقلابی همه چیز به دو دوره پیش و پس از انقلاب تقسیم می‌شود. تاریخ‌پژوه انقلاب بدون توجه به این رهیافت‌ها دچار خطاهای معرفتی بزرگ خواهد شد.

#### ۴. انقلاب و چالش هویتی

تلاش‌های انقلابیون برای تغییر راه و رسم جامعه چندان آسان و همراه با کامیابی نیست، زیرا آرمان‌های انقلاب را در معرض چالش‌های ملی و بین‌المللی بزرگ قرار می‌دهد که یکی از آنها جهانی شدن و سرآغاز شکاف‌های سیاسی - فکری تازه است (تاجیک و درویشی، ۱۳۸۳: ۱۴۰ - ۱۷۱). ازمنظر داخلی این تغییر راه زندگی با هویت ایرانی گره می‌خورد. همین امر تحلیل هویت ایرانی را به چالشی بزرگ و مسئله‌ای پیچیده در تاریخ‌نگاری انقلاب تبدیل کرده است، زیرا تاریخ‌نگار انقلاب را در برابر امواج ایران‌گرایی، غرب‌گرایی، اسلام‌گرایی و ایجاد موازنه میان آنها سردرگم می‌سازد. نسل‌های متفاوت جامعه پسانقلابی در دهه‌های مختلف، مدام به طرح این پرسش پرداخته است که ما کیستیم و ما چیستیم؟ پاسخ‌های ناهم‌سو به این پرسش‌ها - به‌ویژه در این باره که چرا و چگونه چنین چرخشی در هویت ایرانی پدید آمد و برای برون‌رفت از آن چه باید کرد - چالش‌های هویتی را تشدید می‌کند (تاجیک، ۱۳۷۷: ۸۳ - ۱۰۵). بحث‌هایی که امروز بر سر تمدن نوین اسلامی (نجفی، ۱۳۹۹: ۱ - ۴۰) یا گام دوم انقلاب (خامنه‌ای، ۱۴۰۰) از یک سو و جریان‌های مخالف با آن از جمله: مکتب ایران، جنبش اعتراضی «زن، زندگی، آزادی» یا نظریه «انقلاب ملی در انقلاب دینی»

(طباطبایی، <https://t.me/jtjostarha>) در فضای پساانقلابی ایران در گرفته است، همگی نشانگر همین معناست. همه این ایده‌ها در تقابل با ایده «تمدن بزرگ» شاه قرار دارد که هویت و تمدن ایرانی را به گونه‌ای دیگر تعریف می‌کرد (پهلوی، ۲۵۳۵: ۱۴۵-۲۰۱ و پهلوی، ۱۳۷۱: ۱۱۱-۱۳۹).

تأکید صرف بر تشیع با قرائتی خاص و نفی مدرنیته، ضمن آنکه جریان‌های اهل سنت را دچار بحران مذهبی می‌کند، ایران‌بودگی و اندیشه تجدد را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و هویت ایرانی را به مخاطره می‌افکند. نسبت بین ایران و اسلام از یک سو، و وطن‌گرایی با امت‌گرایی (شهرام‌نیا و نظیفی نائینی، ۱۳۹۲: ۱۹۷-۲۱۷) و نیز سنت و تجدد (نورانی، ۱۳۸۳) از سوی دیگر، چالش بزرگی فراروی انقلاب و تاریخ‌نگاری آن ایجاد کرده است. مسئله پیش روی تاریخ‌نگار انقلاب این است که چگونه مقوله هویت ملی، دینی و تجدد را در تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی به هم پیوند دهد.

برخی از تاریخ‌نگاران انقلاب، جهان‌نمادین ایران باستان و جهان‌نمادین اسلامی - شیعی را در تداوم یکدیگر دانسته‌اند که از نظر تاریخی با یکدیگر به هم‌سویی مسالمت‌آمیز رسیده‌اند. در همان حال، برخی گسترش تجدد را به‌عنوان گسست اساسی در جهان‌نمادین ایران شمرده‌اند که با اقدام پهلوی‌ها در خوانشی جدید از ایران باستان - به‌ویژه الگوی هم‌سوزی میان جهان‌نمادین باستان و تجدد - به ناهم‌سویی تاریخی جهان‌نمادین باستان و اسلام تبدیل شده است. این تکاپوها در پی تلاش روشنفکران دینی و روحانیان نواندیش انقلابی با به‌کارگیری الگوهای اسلامی - شیعی به نفی الگوی هویت‌سازی دوره پهلوی انجامید و با پیروزی انقلاب، چرخشی تازه در الگوی هویت ایرانی پدید آمد و آثار خود را در هنر و ادبیات و نمادسازی‌های گوناگون بروز داد (استوار، ۱۳۹۲: ۲۳۵-۲۳۶). از همین رو، یکی از علت‌های وقوع انقلاب را افراط در گسترش نمادهای غربی و هویت باستان‌گرایانه و متجدد دوره پهلوی دانسته‌اند که موجب شد روشنفکران دینی به پشتوانه نمادهای اسلامی شیعی به جنگ نمادهای غربی و باستان‌گرایانه برخیزند و نبرد را نبرد حق علیه باطل بنامند که پس از انقلاب آثار خود را در پرچم، اسکناس، سکه‌ها، تابلوها و... بروز داد (استوار، ۱۳۹۲: ۲۳۷-۲۳۸). افول نمادهای پیشین و برآمدن نمادهای تازه و بروز بحران هویت نشانه تغییر دوره تاریخی است.

هویت ایرانی در دو سده گذشته نوعی هم‌کنشی استوار میان عناصر سه‌گانه ایرانیت،



اسلامیت و تجدد / مدرنیته داشته است، اما شوربختانه نه حکومت پهلوی و نه جمهوری اسلامی هیچ‌یک نتوانسته‌اند تعادلی منطقی میان این عناصر برقرار سازند. بی‌گمان، دوران همسان‌سازی کور، ناپخته و نسنجیده و ماشین‌گونه رفتارها و احساسات ملت‌ها به سرآمده است، لذا باید به سراغ یافتن تعادلی بین نفی و طرد کامل میراث‌های تاریخی و فرهنگی ایران و اسلام یا پذیرش کورکورانه‌ی مدرنیته رفت (خرمشاد، ۱۳۸۴: ۱۱۳). بی‌گمان، پردازش علمی مقوله‌ی هویت ایرانی و آثار آن در رویدادهای تاریخی سال‌های پیش و پس از انقلاب اسلامی از پیچیدگی‌ها و گره‌های ناگسودنی تاریخ‌نگاری انقلاب است.

### ۵. انقلاب و ظهور نظم سیاسی متفاوت

از منظر هستی‌شناسی تاریخی در کشورهایی که دستخوش انقلاب هستند، ساخت‌های سیاسی - اجتماعی و نظم‌های فرهنگی - ارزشی به کلی متفاوتی از نظم‌های پیشین ظهور می‌یابد که بارزترین جلوه‌ آن تحول بنیادین نظم سیاسی است. شاید یکی از علت‌های اصلی آن، ساخت‌های سیاسی ریشه‌دار و تاریخی ملت‌های انقلابی مانند ایران و نیز چندگانگی آرمان‌ها و شعارهای انقلاب باشد که رسیدن به نظم مورد وفاق کنشگران انقلابی را دشوار می‌سازد. کیفیت و محتوای این تغییر نظم سیاسی ناشی از شناخت و تجربه‌ی انقلابیون و نیز میراث تاریخی و فرهنگی کشورهای انقلابی و همچنین نوع کنشگرانی است که مسئولیت نهادسازی پس از انقلاب را بر عهده دارند.

اگر انقلاب اسلامی به تأسیس یک نظام سیاسی متفاوتی منجر شد که نه با نظام مشروطه شباهت داشت و نه با نظام‌های دوقطبی سوسیالیستی و کاپیتالیستی در زمانه‌ی جنگ سرد، به این دلیل بود که از همه‌ی آنها تأثیر پذیرفت، اما مانند هیچ‌یک نبود. پژوهش‌های جدید نشان می‌دهد که جنبش‌های انقلابی و ایده‌های متفکران جهان سوم از الگوهای مسلط جهانی تأثیر می‌پذیرند، زیرا میدان جهانی عرصه‌ی رقابت اندیشه‌ها و تلاش‌های مستمر برای چیرگی در میدان رقابت فکری است. جریان‌ها، اندیشه‌ها و جامعه‌هایی که خواهان حضور فعال در بازار جهانی هستند، باید برای رقابت‌پذیر شدن خود چاره‌ای بیندیشند. لذا رقابت حاصل از این فرایند نیز اجتناب‌ناپذیر است (قریشی، ۱۳۸۴: ۶۲-۶۳). ولایت فقیه که کانون اصلی اقتدار در جمهوری اسلامی را شکل می‌دهد، از حاکمیت خداوند نشأت می‌گیرد و نهادهای دموکراتیکی چون ریاست جمهوری و مجلس عناصر اصلی شبه



دموکراسی آن را شکل می‌دهند. نظام جمهوری اسلامی در همان حال، حاوی عناصر مختلف الیگارشی طبقه روحانیت است (بشیریه، ۱۳۹۴: ۵۰ - ۵۱). این حکومت در حوزه اقتصادی و اجتماعی به نظام‌های کمونیستی شباهت بیشتری دارد و در اخذ جمهوریت به نظام‌های سرمایه‌داری غربی و در نظارت شرعی بر قوانین از اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطیت. تاریخ‌نگار انقلاب بدون شناخت این جنبه‌ها نمی‌تواند نهادهای پس از انقلاب را تحلیل کند.

### ب) مشکلات معرفت‌شناختی

این مقاله درصدد پرداختن به همه ابعاد معرفت‌شناختی انقلاب نیست اما برخی از مهم‌ترین جنبه‌های آن را به‌ترتیب زیر توضیح می‌دهد.

#### ۱. انقلاب صحنه کشاکش روایت‌ها

تنش‌های برآمده از انقلاب‌ها هرگز در سطح عمل سیاسی یا ستیزه انقلابی متوقف نمی‌ماند بلکه فوراً وارد قلمرو ادبیات انقلابی و روایت‌گری انقلاب می‌شود. بنابراین، چند دستگی‌های برآمده از انقلاب نه تنها آثار خود را بر مدیریت و اداره کشور انقلاب‌زده بروز می‌دهد، بلکه با ظهور مسئله‌ها و بحران‌های تازه در رسانه‌ها، مطبوعات و ادبیات و نیز در تاریخ‌نگاری انقلاب منعکس می‌شوند. در چنین فضایی هر یک از جریان‌ها و طرف‌های درگیر با استفاده از جایگاهی که در قدرت دارند، روایت خاص خود را از انقلاب، رهبران، کنشگران، اهداف و آرمان‌های انقلاب نشر می‌دهند و رابطه قدرت و دانش را رقم می‌نند و همین آثار به منابع اصلی تاریخ انقلاب تبدیل می‌شوند. برای نمونه، رهیافت‌های نهضت آزادی به انقلاب اسلامی (بازرگان، ۱۳۶۳) با رهیافت‌های جبهه ملی (نجاتی، ۱۳۷۱) با رویکردهای مؤسسات رسمی تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی از جمله مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران و نهاد نمایندگی مقام رهبری در دانشگاه‌ها بسیار متفاوت‌اند. بنابراین، تاریخ‌نگار انقلاب باید بداند که انقلاب صحنه کشاکش روایت‌ها، تفسیرها و خوانش‌های گوناگون و ناهم‌سو از مسائل متعدد از جمله انقلاب، نقطه آغاز انقلاب، علل انقلاب، فرایند انقلاب، آرمان‌ها، رهبران انقلاب و نیز نوع کنشگری انقلابی است.

نکته مهم این است که این روایت‌گری‌ها همواره از نو نوشته می‌شوند. افزون‌بر

روایت‌های متفاوت و گاه متعارض انقلاب‌گران، روایت بازماندگان نظام پیش از انقلاب که با انقلاب جایگاه سیاسی‌شان فرور می‌ریزد، در کنار روایت قدرت‌های خارجی پشتیبان رژیم پیشین، شکاف فزاینده میان روایت‌های ناهمساز را گسترش می‌دهد. برای نمونه می‌توان به روایت رادیو بی‌بی‌سی (هوشنگ مهدوی، ۱۳۹۶) یا تاریخ شفاهی هاروارد (لاجوردی، <http://www.fas.harvard.edu/~iohp/details>)، پاسخ به تاریخ (پهلوی، ۱۳۹۱) رجوع کرد. باتوجه به آنچه گفته شد، میدان تاریخ‌نگاری انقلاب همواره گشوده است و با بسط و انکشاف تاریخی انقلاب در پهنه تاریخ، ظرفیت‌های خود را بروز می‌دهد. زیرا همواره بحث‌ها، مسئله‌ها و پرسش‌های تازه‌ای مطرح می‌شوند که نیازمند پاسخ است. چون تحولات بعدی کشور ارجاع مستمری به اصل انقلاب دارد، تاریخ‌نویسی انقلاب مدام بازخوانی خواهد شد و مناقشه‌ها ادامه خواهند یافت و رابطه قدرت و دانش را بازتاب خواهند داد، زیرا به تعبیر اتکینسون، توصیف کامل گذشته، مستلزم توصیف کامل آینده است که آن هم امکان‌پذیر نیست (اتکینسون، ۱۳۸۲: ۱۶۷).

تاریخ‌نگاری انقلاب‌ها یکی از پرتنش‌ترین و پیچیده‌ترین و ناهمسازترین میدان‌های تاریخ‌نگاری است. راه طی‌شده و مسیر پیش‌روی انقلاب فضا را برای خوانش‌های تازه‌تر هموار می‌کند. معنای این سخن این است که هیچ‌گاه نمی‌توان روایتی نوشت که همه جریان‌های انقلابی را در مرحله‌ها و صحنه‌های گوناگون انقلاب اسلامی حضور داشته‌اند راضی کند. زیرا تاریخ انقلاب میدان برخورد ارزش‌ها، آرمان‌ها، روش‌ها، رهیافت‌ها و دریافت‌های انقلابی و ظهور روایت‌های رقیب و متعارض و ناهمساز است. اما تاریخ‌نگاری رسمی انقلاب می‌کوشد مخاطره‌های تاریخی در برابر جریان حاکم یا چهره‌های آغازین در فرایند انقلاب را با پیاده کردن از قطار انقلاب حل کند (واحد مطالعات و تحقیقات، ۱۳۷۰). اما در پاسخ به این پرسش که کدام روایت از انقلاب، چیرگی و برجستگی خواهد یافت و به روایت مسلط تبدیل خواهد شد می‌توان گفت، هرچه نظام سیاسی برآمده از انقلاب ناتوان‌تر، بی‌ثبات‌تر و ناکارآمدتر باشد، چیرگی روایت و گفتمان تاریخ‌نگاری او نیز سست‌تر خواهد بود و در نتیجه، در برابر روایت بازماندگان نظام پیشین و دولت‌های پشتیبان آنها و تاریخ‌نگاری آکادمیک درمانده خواهد شد. اما اگر انقلاب بتواند بر ناآرامی‌ها، غلبه کند و کشور انقلاب‌زده را در مسیر پایداری، پیشرفت و فضای عقلانی‌تر سوق دهد، روایت رسمی نظام پساانقلابی پذیرفتنی‌تر خواهد شد.

## ۲. انقلاب رخدادی فرارشته‌ای و میان‌رشته‌ای

خاص‌بودگی و پیچیدگی پدیدهٔ انقلاب به‌عنوان یک کلان‌فرایند تاریخی آن را به پدیده‌ای میان‌رشته‌ای - اگر نگوییم فرارشته‌ای - تبدیل می‌کند. لذا برای مطالعهٔ آن به انبوهی از رشته‌ها و تخصص‌های گوناگون علوم انسانی از تاریخ تا ادبیات، از سیاست تا جامعه‌شناسی، از اندیشهٔ سیاسی تا اقتصاد، و از روان‌شناسی تا هنر به صورت بینارشته‌ای نیاز است.

انقلاب‌ها هم ویژگی‌های بزرگ تاریخی را بروز می‌دهند و هم خود حادثه‌ای خاص و منحصربه‌فرد محسوب می‌شوند. پیوند انقلاب با مسئله‌های تاریخی یک کشور بر پیچیده بودن، مخاطره‌آمیز بودن و ابعاد میان‌رشته‌ای مطالعات انقلاب دلالت دارد. اگر به آثار انقلاب‌پژوهی توجه کنیم، ورود انبوهی از متخصصان و نظریه‌پردازان از رشته‌های گوناگون را در آن مشاهده می‌کنیم. درست همین پیچیدگی است که انقلاب را به میدان تئوری‌پردازی‌های علت‌شناسانه، فرایندشناسانه و تبیین‌گرانه تبدیل کرده است. از این منظر، انقلاب پدیده‌ای مهم برای فهم تغییرات بلندمدت تاریخی بشر است و از مباحث جدی مطالعات جامعه‌شناسی تاریخی و فلسفهٔ نظری تاریخ / فلسفهٔ جوهری تاریخ است که بر پایهٔ آن هم می‌توان به تئوری‌های تبیین‌گر و تعمیم تاریخی دست یافت و هم نقش آن را در تغییر تاریخی، تکامل و تطور تاریخی درک کرد. نوئل پارکر در کتاب مشهور انقلاب‌ها و تاریخ بسیاری از ابعاد نظری و تاریخی انقلاب‌های مدرن را به بحث گذاشته است (Parker, ۱۹۹۹; ۴۹-۸۷). مارکس و هوادارانش، انقلاب‌های چندگانه را عامل گذار تاریخ اروپا از یک مرحله به مرحلهٔ بعدی یعنی از کمون اولیه به برده‌داری و از برده‌داری به زمین‌داری و از زمین‌داری به سرمایه‌داری و سرانجام به جامعه‌مداری دانسته‌اند. همایون کاتوزیان پژوهشگر ایرانی در نظریهٔ انقلاب‌های ایرانی وجوه دیگری از ابعاد نظری انقلاب‌ها را نشان داده است (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۴۱-۷۳).

## ۳. ممانعت تاریخ‌نگاری انقلابی از شناخت رژیم پیشانقلابی

معمولاً تاریخ‌نگاری انقلاب چنان بر نظام پیشانقلابی سایه می‌افکند که نمی‌توان ابعاد و جنبه‌های گوناگون آن را به شیوه‌ای عالمانه و دقیقی توصیف، نقد و تحلیل کرد. پیامد مستقیم این وضعیت این است که تاریخ‌نگاری انقلاب از زمان ظهورش همهٔ

گونه‌های تاریخ‌نگاری رقیب را به حاشیه می‌رانند و خود مانع از شناختن بستری است که انقلاب در آن شکل گرفته و کنشگران در آن فضا مبارزه کرده یا به نقش‌آفرینی پرداخته‌اند. بی‌گمان شناختن زمینه، بستر و میدانی که انقلاب در آن رخ داده، ضربه بزرگی به تاریخ‌نگاری انقلاب است. دستاورد این رهیافت‌ها این است که دهه ۱۳۴۰ از ناشناخته‌ترین دوره‌های تاریخ معاصر ایران است.

علت این امر را باید در رهیافت تاریخ‌نگاری رسمی دوره پهلوی جستجو کرد که دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ را یکسره دوره شکوفا و رو به پیشرفت، در آستانه رسیدن به دروازه تمدن بزرگ، دوره قدرت‌نمایی‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی ایران، سلطه بر منابع انرژی جهان، مداخله در مناقشه‌های منطقه‌ای (به‌ویژه در کردستان عراق، ظفار و...)، (الوندی، ۱۳۹۶) رشد اقتصادی بی‌سابقه، زمیندار شدن دهقانان، برافتادن نظام ستمگرانه ارباب - رعیتی (سوداگر، بی‌تا: ۹۹-۱۹۵)، توسعه شهرنشینی (سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ۱۳۷۵: ۲۰۰)، اصلاحات آموزشی، توسعه بهداشت، صنعتی شدن، جذب سرمایه‌های خارجی، اجرای طرح‌های بزرگ بین‌المللی، و توسعه دانشگاه‌ها می‌دید و همواره با اغراق و گزافه‌گویی همراه بود. در همان حال، تاریخ‌نگاری رسمی انقلاب اسلامی که هیچ نیازی به توصیف‌های خوشبینانه دو دهه پایانی حکومت پهلوی نداشت، ناگزیر بود از زمان ظهور رهبر انقلاب در صحنه سیاست ایران، رویدادهای مرتبط با وی را برجسته سازد و تحولات اجتماعی - اقتصادی و نوسازی‌های شاه را یا نادیده بگیرد یا به‌عنوان غرب‌گرایی، نابودی اقتصادی سنتی و تولیدمحور گذشته و ضدیت با فرهنگ اسلامی تقبیح کند.

بنابراین، پژوهش‌هایی از سنخ کارهای فرد هلیدی که به تحولات دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ پرداخته‌اند، بسیار اندک است (هلیدی، ۱۳۵۸)، زیرا پژوهش‌های آکادمیک عمدتاً تحت‌تأثیر همین فضا یا به سوی تاریخ انقلاب و علت‌شناسی سقوط شاه سوق یافته‌اند یا بر روابط خارجی شاه و مناسباتش با شوروی و بلوک غرب به ویژه آمریکا (بیل، ۱۳۷۱ و گازیوروسکی، ۱۳۷۱) تمرکز داشته‌اند. در نتیجه، شرح تحلیلی و توصیف ژرف تحولات دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ ناگفته مانده است. براین‌چنین وضعیتی این است که در منابع تاریخ‌نگارانه این دوره چیزی جز رخداد‌های منتهی به انقلاب ذکر نشده است. آنچه مدام تکرار می‌شود، رخداد‌هایی است که به‌نحوی در پیوند با رخداد‌های انقلاب

قرار دارند. به بیان دیگر، تحولات سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ یا اساساً مطرح نمی‌شوند یا صرفاً در پیوند با پدیده انقلاب تفسیر و تحلیل می‌شوند. بنابراین، پژوهشگر این حوزه ناگزیر است که به متن‌های تاریخ‌نگاری رسمی دوره پهلوی دوم رجوع کند که آن نیز به اغراق‌گویی آمیخته است. باتوجه‌به آنچه گفته شد، عدم فهم و تحلیل موقعیت‌مند رخدادهای منتهی به انقلاب، خود از دشواری‌های بزرگ معرفت‌شناسانه انقلاب اسلامی است.

#### ۴. تضاد تاریخ‌نگاران / تاریخ‌نگاری آشتی‌ناپذیر

تضاد آشتی‌ناپذیر از ویژگی‌های ویران‌گر و پرهزینه تاریخ‌نگاری رسمی انقلاب است. در این تاریخ‌نگاری وضعیت نیروهای درگیر در انقلاب و نوع تعامل آنها در دو قطب آشتی‌ناپذیر دین‌گرا و سکولار، قدسی و عرفی، ارزشی و غیرارزشی، انقلابی و ضدانقلابی، وابسته و مستقل بازنمایی می‌کند. این نوع تاریخ‌نگاری چنان‌که از نامش پیداست، به دنبال نفی، حذف، طرد یا بی‌اثر نشان دادن نیروها و کنشگران جریان مقابل با هدف نامشروع، بی‌ریشه و حاشیه‌ای نشان دادن آنهاست؛ یعنی می‌کوشد آنها را از اساس محکوم به شکست و فاقد آینده قلمداد کند. در این نوع تاریخ‌نگاری، نه گفتگو و نه نقد جایی دارد و نه حتی کثرت روایت‌ها و رهیافت‌ها، زیرا این میدان، میدان نبرد نیروها با انگیزه انهدام و نابودی یکدیگر است. لذا با نفی، انکار، طرح اتهام‌های ناروا، ترور شخصیت، تاریخ‌سازی و ابهام‌تراشی همراه است و طرح هر نوع روایت متفاوت یا ایجاد شفافیت را از میان می‌برد.

این انحصارگرایی بازتابی از واقعیت‌های صحنه سیاست است که جریان حاکم پس از انقلاب آن را شکل داده است. هرچند ممکن است جریان حاکم با ابزارهای تبلیغی بقای سیاسی خود را تداوم ببخشد، اما در بلندمدت موجب سرخوردگی، دل‌زدگی و بی‌تفاوتی مخاطبان نسبت به روایت‌های رسمی می‌شود، زیرا پیامد طبیعی چنین رهیافت‌های انکارگر و آشتی‌ناپذیر کنار گذاشتن مردم از مشارکت سیاسی و استقرار یک تمامیت‌خواهی تمام‌عیار سیاسی است. در چنین وضعیتی حتی تاریخ مردم ایران و به بیان آکادمیک، تاریخ اجتماعی، تاریخ اقتصادی، تاریخ فرهنگی دوره پس از انقلاب تا سال‌های اخیر به حاشیه رانده می‌شوند. یعنی همانند عرصه سیاست که صحنه را برای کنشگری نیروهای

سیاسی رقیب تنگ می‌سازد، میدان تاریخ‌نگاری نیز بازتابی از همین واقعیت است. در چنین میدانی، انتظار تکثر روایت و تکثر خوانش‌ها و تکثر روش‌ها ناممکن است. اگر جامعه‌ای گرفتار چنین وضعیتی شد نمی‌تواند هیچ راه عقلانی مسالمت‌آمیزی برای حل منازعات فکری، سیاسی و تاریخ‌نگاری خود بیابد. همان‌گونه که منازعه مشروطه‌خواهان و مشروطه‌خواهان در انقلاب مشروطه و کنشگری‌های جبهه ملی و نهضت آزادی و سازمان مجاهدین خلق پس از انقلاب اسلامی به چنین سرنوشتی تبدیل شد. متأسفانه نهادهای تاریخ‌نگاری رسمی جمهوری اسلامی همچون نظام سیاسی پس از انقلاب نتوانسته است دشمنی، نفی، انکار و طرد را به رقابت دموکراتیک و کثرت روایت‌ها تبدیل کند و از خشونت و ستیز عربان بکاهد و عقلانیت و مدارا را بگستراند و فضا را چندقطبی نگاه دارد. در تاریخ‌نگاری انقلاب به‌علت فضای انقلابی که نشانه تقابل دو نوع ارزش، دو نوع تفکر، دو نوع نظام سیاسی و دو نوع فرهنگ است، یک نگرش دوگانه و تقابلی و متضاد پدید می‌آید. یعنی جمعی از شخصیت‌ها ستوده، قهرمان و قابل افتخار و بخشی دیگر نکوهیده، ستمگر و مظهر شر محسوب می‌شوند و همان تقابل‌های دوگانه بین خیر و شر، نور و ظلمت، زمین و آسمان دوباره رخ می‌نماید. جامعه و بازیگران تاریخ نیز به دنبال آن در یکی از دو سوی این قطب‌بندیها قرار می‌گیرند.

به تعبیر یکی از پژوهشگران، هنگامی که مورخ یا مؤسسه تاریخ‌نگاری در مطالعات خود دچار «تحویلی‌نگری» شود، هویت امر تاریخی را فرو می‌کاهد و با نگرش‌های جانبدارانه ایدئولوژیک و نیز ارزش‌دوری‌های خود، جریان‌های سیاسی را به خودی - غیرخودی سیاسی تقسیم می‌کند و می‌کوشد به موضع سیاسی خود چهره پژوهشی بدهد و با این ظاهر «علمی» تمام اجزای تاریخ، جامعه و سیاست را مصادره به مطلوب کند (مقصودی و دلیلی، ۱۳۹۷: ۱۸۵).

### نتیجه‌گیری

این نوشتار کوشید تا نشان دهد که انقلاب از منظر هستی‌های تاریخی چگونه رخدادی است و مهم‌ترین ویژگی‌های آن چیست و چرا بسیاری از حقایق انقلاب همواره پوشیده می‌ماند. همچنین نشان داد که چگونه مناسبات قدرت و دانش موجب می‌شود انقلابیون تاریخ انقلاب را در پیوند با ماهیت قدرت و چرخش‌های نظام سیاسی پسانقلابی بازنویسی

کنند و به تاریخ‌نویسی آشتی‌ناپذیر دامن بزنند. اینها اموری است که تاریخ‌نگار انقلاب‌ها بدون آگاهی از آنها (ابعاد هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه انقلاب) قادر نیست تاریخی معتبر بنویسد. بنابراین، تاریخ‌نگار انقلاب باید پیش از آغاز پژوهش، درباره چستی، نوع و ماهیت پدیده انقلاب تأمل کند، به ابعاد وجودی، نظری و مفهومی انقلاب وقوف یابد، سبک‌ها، رهیافت‌ها و گفتمان‌های انقلاب را بشناسد و بداند که نوشتن تاریخ انقلاب در زمانه انقلاب که فضای هیجانی، خشونت‌آمیز، نابسامانی سیاسی و چنددستگی بر جامعه حاکم است و با تغییر ارزش‌ها، نگرش‌ها، هنجارها، نهادها و ساختارها همراه است، بسیار دشوار است. زیرا امر تاریخ‌نویسی از فضای زمانه خود تأثیر می‌پذیرد و ممکن است متأثر از فضای هیجانی - احساسی انقلاب، یک‌سویه و حقیقت‌گریز شود یا شرایط به‌گونه‌ای پیش برود که از طرح روایت‌های رقیب ممانعت به عمل آید یا تاریخ‌نگاری را به ابزاری برای تسویه‌حساب‌های سیاسی و جناحی تبدیل کند. بنابراین، با این پرسش مقدر مواجه هستیم که راه برون‌رفت از تنگناها و رهایی از چالش‌های تاریخ‌نگاری انقلاب چیست؟ در کوتاه‌ترین عبارتها پاسخ نگارنده به این پرسش به شرح زیر است:

الف) بسط آزادی‌های بیان و قلم؛

تجربه تاریخی نشان داده است که انقلاب‌ها به دموکراسی ختم نمی‌شوند تا آزادی‌های مدنی را بگسترانند. همچنین تاریخ تاریخ‌نگاری نشان داده است که تنها در فضای دموکراتیک است که انبوهی از شواهد و مستندات معتبر از پرده بیرون می‌افتد و به منازعه گفتمان‌های تاریخ‌نگاری انقلاب رونق و شتاب می‌بخشد و روایت‌های متفاوت درباره تاریخ شکل می‌گیرد. بنابراین، تا رسیدن به چنین وضعیتی، تاریخ‌نگاری انقلاب ناگزیر با چالش‌ها و تنگناهای خاصی دست به‌گریبان است.

ب) گسترش فضای نقد؛

آنچه اندکی فضای تاریخ‌نگاری انقلاب را می‌تواند تعدیل کند، گسترش میدان نقد است. نقد بزرگ کردن عیب‌های دیگران نیست. نقد کوشیدن برای درک جایگاه و شأن چیزها و قرار دادن هر چیزی در جای حقیقی خود است. کار بزرگ تاریخ‌نگار نقد کردن است نه باور کردن. به تعبیر داوری، نقد و نقادی در این معنا با فهم و درک و عدل نزدیک می‌شود (داوری، ۱۳۹۱: ۳۹۹). اما در فضای هیجانی انقلاب، یا نقد شکل نمی‌گیرد یا به



خشونت می‌گراید.

ج) میدان دادن به رقابت گفتمان‌های تاریخ‌نگارانه؛

در فضای بسته و امنیتی که به‌صورت پیوسته آتش خشم و نفرت یا تنش‌های سیاسی و فکری افروخته می‌شود، بسیاری از پژوهشگران یا تاریخ‌نگاران جریان‌های رقیب، امکان بیان ایده‌ها و طرح روایت‌های خود را پیدا نمی‌کنند و علاقه‌مندان به انقلاب از شنیدن دیدگاه‌ها و ایده‌های آنان محروم می‌شوند و روایت‌های یک‌سویه حیثیت یک فرد یا یک جریان را به مخاطره می‌اندازند و جریان مقابل امکان دفاع و امکان طرح روایت خود را نخواهند داشت. راه‌گذار از این وضعیت، شکستن انحصارها به‌ویژه انحصار انتشار اسناد و منابع اصلی انقلاب فارغ از ملاحظات سیاسی و گزینشی است تا به گفت‌وگوهای تاریخی در سطح ملی کمک کنند.

با شکستن انحصار تاریخ‌نگاری رسمی و ظهور گونه‌ها و گفتمان‌های مختلف تاریخ‌نگاری انقلاب منازعه روشی - معرفتی آغاز می‌شود. گفتمان‌های دموکراتیک و حقیقت‌محور سیطره علمی و منطقی خود را به استناد شواهد و مستندات عقلی و تاریخی بر ذهنیت نسل‌های بعدی بسط می‌دهند و این تنها در گرو عرضه تحلیل‌های جدی‌تر، عقل‌پسندتر، مستندتر و عالمانه‌تر از انقلاب و روندهای آن است.

د) فراهم شدن امکان دسترسی همه پژوهشگران به همه اسناد، منابع و مدارک انقلاب؛ به‌طور کلی، در فضای آزاد و نقادانه امکان نشر همه منابع تاریخی، اسناد و مدارک آرشیوی فراهم می‌شود و همه کنشگران انقلابی و ضدانقلابی به بیان خاطرات خود می‌پردازند و نسل‌های بعدی با نقد و ارزیابی این اسناد با ظرفیت‌های تاریخی جامعه خود آشنا می‌شوند و درک درست‌تر و واقع‌بینانه‌تری از انقلاب پیدا می‌کنند. پیامد طبیعی فرایندهای چهارگانه پیشین، اعتبار یافتن هر روایت یا ادعایی است که معقول‌تر، مستدل‌تر، مستندتر و منسجم‌تر نوشته شود.

## منابع

اتکینسون، آر. اف (۱۳۸۲). امکان و اعتبار شناخت تاریخی. ترجمه احمد گل محمدی. مجموعه مقاله‌های دانش تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی. به کوشش حسن حضرتی. قم: بوستان کتاب. احمدوند، زینب و بیگلرلو، رضا (۱۴۰۲). بینش و روش روحانیون مورخ در تاریخ‌نگاری معاصر



ایرانی. دوفصلنامه جستارهای تاریخی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. سال ۱۴، شماره ۱.

استوار، مجید (۱۳۹۲). *انقلاب اسلامی و نبرد نمادها*. تهران: نگاه معاصر.

اسکندری فاروجی، ابوالفضل و دیگران (۱۳۹۷). *تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی، ضرورت‌ها و بایستگی‌ها*. فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی. سال ۱۵. شماره ۵۲.

الوندی، رهام (۱۳۹۶). *نیکسون، کسینجر و شاه (روابط ایالات متحده و ایران در جنگ سرد)*. ترجمه غلامرضا علی‌بابایی. تهران: مهراندیش.

امین ورزلی، نصرالدین (۱۳۸۰). *تأملی در مهمترین چالش‌های دهه سوم انقلاب*. مجله راهبرد. شماره ۲۲.

بازرگان، مهدی (۱۳۶۳). *انقلاب ایران در دو حرکت*. تهران: ناشر مؤلف.

باقی، عمادالدین (۱۳۸۲). *جدال‌های تاریخی*. تهران: سرابی.

باوریان، فریده و سهراب‌زاده، فاطمه (۱۳۹۸). *بررسی و شناخت آسیب‌های تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی*. *تاریخ‌نامه انقلاب*. سال ۳. شماره پیاپی ۵ و ۶.

برزین، سعید (۱۳۷۷). *جناح‌بندی سیاسی در ایران از دهه ۱۳۶۰ تا دوم خرداد ۱۳۷۶ (همراه مصاحبه با محمدعلی همایون کاتوزیان)*. تهران: نشر مرکز.

بشیریه، حسین (۱۳۹۴). *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*. تهران: نگاه معاصر.

بیل، جیمز (۱۳۷۱). *شیر و عقاب*. ترجمه فروزنده برلیان. تهران: فاخته.

پهلوی، محمدرضا (۱۳۴۹). *مأموریت برای وطنم*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

پهلوی، محمدرضا (۱۳۷۱). *پاسخ به تاریخ*. ترجمه حسین ابوترابیان. تهران: مترجم.

تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۷). *غیریت و هویت؛ شکل‌گیری گفتمان انقلابی در ایران*. پژوهشنامه متین. سال اول. شماره اول.

تاجیک، محمدرضا و درویشی، فرهاد (۱۳۸۳). *آرمان‌های انقلاب اسلامی در عصر جهانی شدن*. مجله جامعه‌شناسی ایران. دوره ۵. شماره ۳.

*تاریخ شفاهی انقلاب ایران به روایت رادیو بی‌بی‌سی* (۱۳۹۶). به کوشش عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

*تاریخ شفاهی هاروارد*. به کوشش حبیب لاجوردی (<http://www.fas.harvard.edu/~iohp/details>)

تروتسکی، لئون (۱۳۸۵). هنر و انقلاب: نوشته‌هایی در ادبیات، سیاست و فرهنگ. ترجمه رضا مرادی اسپیلی. تهران دیگر.

توکلی، یعقوب (۱۳۹۴). جستارهایی در تاریخ‌نگاری معاصر ایران. قم: نشر معارف.  
حضرتی، حسن (۱۳۹۸). نقد روش‌شناسی تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی (مجموعه مقالات). تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

خامنه‌ای، علی (۱۴۰۰). گام دوم انقلاب خطاب به ملت ایران. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.  
خرمشاد، محمداقصر (۱۳۸۴). اندیشمندان علوم اجتماعی و انقلاب اسلامی. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

داوری، رضا (۱۳۹۱). سیاست، تفکر، تاریخ. تهران: سخن.  
داوری اردکانی، رضا (۱۴۰۰). گسست تاریخی و شرق‌شناسی. تهران: نقد فرهنگ.  
درآمدی بر تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی: مباحثه چهارتن از صاحب‌نظران پیرامون مسائل و مشکلات تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی (میزگرد با حضور اسدالله بادامچیان و دیگران، مجری میزگرد حبیب‌الله اسماعیلی) (۱۳۷۶). تهران: مزامیر.

درآمدی بر تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی (مصاحبه محمدحسن رجبی و قاسم تبریزی) (۱۳۸۷). مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا. بهمن. شماره ۱۲۹.

سروش، عبدالکریم (۱۳۷۶). علم چیست؟ فلسفه چیست؟ تهران: صراط.  
سوداگر، محمدرضا (بی‌نا). نظام ارباب رعیتی در ایران. تهران: بی‌جا.  
سیاوشی، سوسن (۱۳۸۰). لیبرال ناسیونالیسم در ایران. ترجمه علی محمد قدسی. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

شادلو، عباس (۱۳۹۲). احزاب و جناح‌های سیاسی ایران امروز. تهران: وزرا.  
شکوری، ابوالفضل (۱۳۷۱). جریان‌شناسی تاریخ‌نگاری‌ها در ایران معاصر. تهران: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی.

شهرام‌نیا، امیرمسعود و نظیفی نائینی، نازنین (۱۳۹۲). تعامل و تقابل اسلام‌گرایی و ملی‌گرایی در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران. فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست. سال ۲. شماره ۵.

طباطبایی، جواد. سلسله مقالات انقلاب ملی در انقلاب اسلامی ( <https://t.me/jtjostarha> )

علی‌پور گرجی، محمود (۱۳۹۳). *گفتمان‌های سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

فوزی، یحیی (۱۳۸۴). *تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی*. تهران: عروج. ج ۱.  
قریشی، فردین (۱۳۸۴). *بازسازی اندیشه دینی در ایران*. تهران: قصیده‌سرا.

قوانلو قاجار، مصطفی (۱۳۸۵). *فراز و فرود مطبوعات پس از انقلاب*، روزنامه شرق: چهارشنبه ۱۳ اردیبهشت.

کاربر، مارتین (۱۳۹۵). *معرفت‌شناسی تاریخی: در تنوع و تغییر ارزش‌های معرفت‌شناختی علوم*. ترجمه برهان تفسیری. *فصلنامه تاریخ نو*. شماره ۱۷.

گازیوروسکی، مارک (۱۳۷۱). *سیاست خارجی آمریکا و شاه*. ترجمه فریدون فاطمی. تهران: مرکز.  
گلشن روغنی، جعفر (۱۳۸۵). *تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی*. کتاب ماه تاریخ و جغرافیا. شماره ۱۰۴.

گل‌محمدی احمد (۱۳۹۶). *بازشناسی ادبیات انقلابی ایران*. *تاریخ‌نامه انقلاب اسلامی*. سال اول. دفتر دوم. پاییز و زمستان.

گولد، جولیوس و کولب، ویلیام. ل (۱۳۷۶). *فرهنگ علوم اجتماعی*. ویراستار محمدجواد زاهدی مازندرانی. تهران: مازیار.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۱). *اصول فلسفه و روش رئالیسم*. مجموعه آثار، جلد ۵. تهران: صدرا.  
مقدم، والناتین (۱۳۸۱). *چپ و انقلاب در ایران تحلیل انتقادی*. مجموعه مقاله‌های ایران پس از انقلاب. به کوشش هوشنگ امیراحمدی و منوچهر پروین. ترجمه علی مرشدی‌زاد. تهران: باز. مقصودی، مجتبی و دلیلی، شهاب (۱۳۹۷). *کژنگاری در تاریخ معاصر ایران: با تأکید بر تحویلی‌نگری مفاهیم سیاسی مطالعه موردی مرکز اسناد انقلاب اسلامی*. دو فصلنامه جستارهای تاریخی. دوره ۹. شماره ۱.

نامدار، مظفر (۱۳۸۷). *جستارهایی در منشور تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی*. مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا. شماره ۱۲۹.

نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۱). *تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران از کودتا تا انقلاب*. تهران: رسا. (دو جلدی).

نجفی، موسی (۱۳۹۹). نظریه تمدن نوین اسلامی از رویکرد فلسفی - نظری تا رویکرد تاریخی - نظری. دوفصلنامه مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی. دوره ۳. شماره ۲.

نورانی، امیر (۱۳۸۳). انقلاب اسلامی و چالش سنت و تجدد. مجموعه مقالات دومین همایش انقلاب اسلامی. قم: دفتر نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاهها.

واحد مطالعات و تحقیقات (۱۳۷۰). نگاهی کوتاه بر اهرم رویدادهای انقلاب. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

همبلی، گاوین و دیگران (۱۳۷۵). سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج. ترجمه عباس مخبر. تهران: طرح نو.

هلیدی، فرد (۱۳۵۸). دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران. ترجمه فضل‌الله نیک‌آیین. تهران: امیرکبیر.

همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۰). تضاد دولت و ملت؛ نظریه تاریخ و سیاست در ایران (مجموعه مقالات)، ترجمه علیرضا طیب. تهران: نی.

Noel Parker (1999). *History and revolution*. USA. polity press.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی